

قلب‌هایی مهربان در روستاهای دور

از آغوش سیاه و تکراری آسفالت‌های شهری که فاصله می‌گیرم، تازه شنیده‌هایم را با چشم سر می‌بینم.



گزارش سفر به روستاهای غرب کشور

قلب‌هایی مهربان در روستاهای دور

جام جم آنلاین: از آغوش سیاه و تکراری آسفالت‌های شهری که فاصله می‌گیرم، تازه شنیده‌هایم را با چشم سر می‌بینم. کپرهایی که ویران شدنش نیازی به زلزله ندارد و براحتی با یک ضربه پا فرو می‌ریزد، کودکانی که به دلیل کمبود شدید امکانات از لذت کودکی و ادامه تحصیل بازمانده‌اند و مردمانی که از حداقل امکانات شهروندان شهرهای بزرگ هم بی‌نصیب هستند، تنها چند سکنس از زندگی پررنج زنان و مردان روستایی ساکن غرب کشور است.

مردمانی که ما دیدیم، دلشان قد یک دنیاست، اما توقع شان بسیار کم. آنها به یک لقمه نان و سقفی محقر راضی‌اند، اما درد دیده نشدن و فراموشی، آنها را می‌آزارد؛ گاه فراموشی این مردمان روستایی به حدی عمیق جلوه می‌کند که در برخی روستاهای شهرستان دیواندره در استان کردستان، حتی فرکانس‌های رسانه ملی نیز قابل دریافت نیست.

در بسیاری از روستاهای غرب کشور، تا شعاع چند کیلومتر، هیچ پزشکی وجود ندارد؛ در حالی که در کلانشهری همچون تهران، گاه چند پزشک متخصص در یک خیابان به طبابت مشغول هستند.

تجربه دیدن کپرهایی جاگرفته روی دامنه پرشیب و خطرناک کوه‌ها، گذر از راه‌های صعب‌العبوری که ما حتی با وسیله نقلیه هم بسختی از آن عبور می‌کردیم - در حالی که خود روستایی‌ها این مسیرهای طولانی و طاقت‌فرسا را هر روز پیاده می‌روند - و ده‌ها مشاهده کم‌نظیر دیگر، سفر به روستاهای استان کردستان برای بازدید از مناطق محروم کشور را به تجربه‌ای غیرقابل باور تبدیل کرد.

زندگی در بام کردستان

به شهرستان سنندج که می‌رسیم، به نظر نشان واضحی از محرومیت در این شهر سردسیر به چشم نمی‌آید؛ خیابان‌ها و بازارها، به سبک و سیاق شهرهای بزرگ است و پوشش اغلب مردم هم با ساکنان پایتخت ایران، فرق چندانی ندارد؛ طوری که بندرت می‌توان لباس‌های کردی و سنتی را بر تن ساکنان شهرستان سنندج دید.

اما بسیار جالب است که فقط در فاصله‌ای کمتر از 100 کیلومتر دورتر از مرکز استان کردستان، چهره روستاهای محروم در دل کوهستان‌های سرسخت، کم‌کم شروع به خودنمایی می‌کند.

راننده هم با دور شدن از شهر سنندج، اطلاعات دقیقی از روستاهای اطراف این شهر ندارد و فقط مطمئن است به سمت روستاهای واقع در مرتفع‌ترین کوه استان کردستان می‌رود.

کوه چهل‌چشمه بالغ بر 2137 متر از سطح آب‌های آزاد، ارتفاع دارد و در 53 کیلومتری جنوب شرقی شهرستان سقز واقع شده است.

در جنوب غربی این کوهستان مرتفع، شهرستان مریوان با دریاچه [#171&راquor](#); مشهورش قرار دارد و در سمت جنوب شرقی آن نیز شهرستان دیواندره قرار گرفته است.

در گذر از کوه‌های سربه فلک کشیده چهل‌چشمه، روستاهای کم‌جمعیت زیادی در پیچ و خم جاده‌ها قد کشیده‌اند، روستاهایی که معمولا در دره‌هایی با رودهای جاری یا در ابتدای سطح جاده که از سایر نقاط مرتفع‌تر است، واقع شده‌اند.

یکی از همین روستاهای کوهستانی، روستایی به نام شریف‌آباد است که تقریباً در 20 کیلومتری شمال کوهستان چهل‌چشمه قرار دارد.

این روستا، مرکز دهستان چهل چشمه است و نزدیک به 800 نفر جمعیت دارد؛ در واقع، این روستا در مقایسه با سایر روستاهای اطراف، از جمعیت بیشتری برخوردار است و به عنوان مرکز دهستان چهل‌چشمه هم شناخته می‌شود.

تا ده‌ها کیلومتر مانده به روستای شریف‌آباد، جاده کاملاً خاکی است و اهالی می‌گویند که با شروع فصل زمستان، تمام ارتفاعات کوهستان از برف عظیمی پوشیده می‌شود که تردد انسان و ماشین را در این مسیرهای پرپیچ و خم، بسیار دشوار می‌کند.

در روستای شریف‌آباد، شغل اغلب مردم دامداری و کشاورزی است که البته بسیاری از اهالی این روستا، از سودده نبودن کشتزارهایشان اظهار نارضایتی می‌کنند و به همین دلیل نیز به کارگری در شهر روی آورده‌اند.

یکی از اهالی روستای شریف‌آباد که نان‌آور یک خانواده هفت نفره هم هست، با زبان شیرین کردی می‌گوید: از کشاورزی و دامداری این منطقه حمایت نمی‌شود، ما آب لازم و خاک قوی برای کشاورزی نداریم، به همین خاطر هم ترجیح می‌دهیم در شهر، کارگری کنیم تا از گرسنگی نمیریم ولی من حتی با کارگری هم نمی‌توانم براحتی خرج خانواده‌ام را بدهم.

جمال کریمیان با حزنی عمیق می‌گوید: این روزها در مقابل مادر، زن و بچه‌ام شرمندهام. حدود یک سال و نیم است که دست پسرم شکسته و با هزار مشقت او را به تهران آوردم ولی پزشکان می‌گویند دست پسرم ناقص جوش خورده و باید 18 میلیون تومان برای خرج عمل فرزندم پرداخت کنم که من حتی یک درصد این پول را هم نمی‌توانم پرداخت کنم.

اغلب مردان شریف‌آباد در شهرهای دیگر کارگری می‌کنند و به همین دلیل هم اکثر جمعیتی که ما در این روستا مشاهده کردیم، زنان با لباس‌های رنگارنگ و محلی زیبا و کودکان با لباس‌های کردی سیاه رنگ بود.

زانکو و دیاکو، دو برادر خوش‌صحبت در روستای شریف‌آباد بودند که با دیدن لباس‌های متفاوت ما، سریع می‌فهمند اهل این منطقه نیستیم.

زانکوی هشت ساله با روی باز و با اشتیاق به استقبال ما می‌آید و وقتی از او می‌پرسم که چه آرزویی دارد، با خنده‌ای کودکانه می‌گوید: دوست دارم من و برادر بزرگ‌ترم دیاکو، یک اسکیت شریکی داشته باشیم و دلم می‌خواهد که در آینده، مهندس لوله گاز شوم تا خیلی پول دربیاورم!

مدرسه زانکو و دیاکو، 16 محصل دختر و پسر دارد؛ مدرسه‌ای در قلب کوهستانی مرتفع که چند سالی می‌شود توسط کمک‌های مردم خیر راه‌اندازی شده است.

171#؛ کوتك؛ قلب روستاهای محروم چهل‌چشمه

از روستای شریف‌آباد که دور می‌شویم، لحظه لحظه به پیچ و خم جاده اضافه می‌شود. نزدیک به دو ساعت از شروع حرکتان می‌گذرد، مینی‌بوس ما در سنگلاخ‌های بزرگ و سربالایی‌های پرشیب کوه، دیگر قادر به ادامه حرکت نیست.

برای رسیدن به روستاهای محروم آن سوی چهل‌چشمه، مجبور می‌شویم از مینی‌بوس پیاده شویم و از اتومبیل‌هایی با قدرت موتور 4500 سی‌سی استفاده کنیم.

جاده کاملاً به شکل سینوسی است و حتی گاه زاویه ماشین با سطح زمین تا مرز 80 درجه هم می‌رسد؛ پس از گذشت یک ساعت حرکت در این مسیر خطرناک که هر لحظه هم احتمال سقوط در دره، نهیمنان می‌زند، به نزدیکی‌های روستای 171#؛ کوتك؛ می‌رسیم.

در نزدیکی‌های روستای کوتك، ماشین قدرتمند هم کم می‌آورد و در نهایت مجبور می‌شویم مسافت باقی مانده را پیاده طی کنیم.

نکته: با وجود تمام موانع و مشکلاتی که در روستاهای غرب کشور وجود دارد روستاییان به زندگی و آینده خود امیدوار هستند؛ البته تلاش‌های مردم نیکوکار و مسئولان هم در به وجود آمدن این حس، بی‌تأثیر نبوده است
نزدیک به یک ساعت از پیاده‌روی ما تا رسیدن به روستای کوتك که می‌گذرد، احساس می‌کنم دیگر از فرط خستگی و سختی راه، حتی قادر به دیدن مناظر اطراف هم نیستم، اما در همین حین به یاد می‌آورم که این مسیر طاقت‌فرسا، همان مسیر همیشگی و هرروزه مردمان این روستای محروم است.

در روستای کوتك بالغ بر 300 نفر زندگی می‌کنند که با توجه به مقایسه این روستا با سایر روستاهای منطقه چهل‌چشمه، می‌توان گفت که روستای کوتك، محروم‌ترین روستای منطقه چهل‌چشمه و به طور قطع، یکی از محروم‌ترین روستاهای کشور است.

در این روستا، مردم از امکان تماشای تلویزیون ملی هم بی‌نصیب هستند و سیگنال شبکه‌های سراسری، در این نقطه دورافتاده از کشور قابل دریافت نبود.

در روستای کوتک، هیچ مدرسه و درمانگاهی وجود ندارد و اهالی می‌گویند که تنها هر چند هفته یکبار، بهیاری به این روستا سر می‌زند و بیماران را به صورت سرپایی درمان می‌کند.

جالب است که کودکان این روستا برخلاف روستای شریف‌آباد، نمی‌توانند به زبان فارسی صحبت کنند و به دلیل نبود مدرسه و تلویزیون، اکثر کودکان این روستا، کوچکترین آشنایی با زبان فارسی ندارند.

یکی از مردان اهالی که در شهر دیواندره استان کردستان کارگری می‌کند، در توصیف مشکلات عمیق روستای مادری‌اش می‌گوید: بیشتر مردم روستای کوتک یا بیکارند یا گاو و گوسفند دارند و با همان حیوان، امورات روزمره‌شان را می‌گذرانند یا این‌که مجبور به کارگری و ترک روستا می‌شوند.

او با دستش به یکی از کپره‌های ویران روستای کوتک اشاره می‌کند و می‌گوید: خانه‌های ما تنها نامش خانه است و هیچ امنیت جانی در برابر زلزله نداریم، جالب است که بنیاد مسکن به ما می‌گوید وام بگیرد و خانه‌هایشان را نوسازی کنید، اما بانک نه تنها برای دریافت این وام‌ها از ما ضامن می‌خواهد، بلکه با وجود فقر شدیدی که در روستا وجود دارد، هیچ کدام از اهالی روستا نمی‌توانند حتی یک قسط از وام مسکن را پرداخت کنند.

خانه‌نشینی اجباری زنان و مردان مسن

برای ما شهری‌ها که به در دسترس بودن امکانات عادت کرده‌ایم، زندگی در کوتک با معادله‌های زمینی جور در نمی‌آید.

بیشتر روستاهای همجوار کوتک مثل «کله کبود«؛ وضعی مشابه با این روستای محروم دارند، اما در مقام مقایسه، هیچ روستای محرومی در منطقه چهل‌چشمه کردستان به گرد پای کوتک نمی‌رسد؛ طوری که مثلاً اگر فردی در روستای کوتک بیمار شود، واقعا هیچ وسیله ارتباطی اعم از تلفن یا حتی یک جاده خاکی وجود ندارد که بتوان با کمک آن جان بیمار را نجات داد.

روز بعدی سفر، عازم روستایی پلکانی به نام «هشمیز«؛ می‌شویم، در این روستا خانه‌ها به صورت پلکانی در دامنه کوه قرار گرفته است.

محلی‌ها معتقدند در گذشته هشت میز برای مشورت بزرگان این روستا وجود داشته و به همین خاطر نیز نام این روستا، بعدها به هشمیز تغییر پیدا کرده است.

این روستا با جمعیتی نزدیک به 2000 نفر، در 45 کیلومتری شهر سنندج و در بخش «سیروان«؛ استان کردستان قرار دارد که به گفته اهالی روستا، از سال گذشته تا به امروز، قریب به 85 خانواده به دلیل کمبود امکانات از روستا به شهر مهاجرت کرده‌اند.

اکثر خانه‌های روستایی هشمیز در دامنه کوه واقع شده است و به همین دلیل، مردم برای رفتن به خانه‌هایشان، باید راه و رسم کوهنوردی حرفه‌ای را بیاموزند.

یکی از اهالی به واقعیتی جالب درباره روستای هشمیز اشاره می‌کند و می‌گوید: برای رسیدن به هشمیز و حتی داخل خود روستا، هیچ جاده‌ای وجود ندارد و به همین دلیل، معمولاً پیرمردها و پیرزن‌های روستا نمی‌توانند از خانه‌هایشان بیرون بیایند و البته همه ما در این روستا، دیر یا زود به عاقبت خانه‌نشینی مجبور می‌شویم.

سراسر روستای هشمیز در طبیعتی بکر و زیبا قرار گرفته، اما اینجا هم کمبود امکانات رفاهی، دل اهالی را خون کرده است.

اشکان فرجی، یکی از کشاورزان جوان روستا می‌گوید: ما در فصل زمستان مجبوریم بشکه‌های نفت را از کوهپایه تا دامنه کوه بالا ببریم و به دلیل همین سختی طاقت‌فرسای زمستان نمی‌توانیم از اهالی روستا که توان حرکت و مهاجرت دارند در فصل سرما به جای دیگری کوچ می‌کنند تا در فصل گرما، دوباره به روستا برگردند.

دهدار روستای هشمیز هم که ما را تا گورستان روستا همراهی می‌کند، می‌گوید: کافی است کمی برف ببارد، در آن صورت کار و زندگی در این روستا کاملاً مختل می‌شود، مشکل کم‌آبی هم دست از سر مزارع ما برنمی‌دارد، اما واقعا در صورتی که شغل باشد و خانه‌های ما هم بازسازی شود، مردم روستا هیچ وقت از اینجا نمی‌روند ولی شما کافی است در زمستان‌های سرد به اینجا بیایید و با چشم خود

ببینید که مردم برای گرم کردن کپرهایشان، به سختی هیزم و چوب را از کوه بالا می‌برند.

تلاش‌های مردم، امیدواری روستاییان

با وجود تمام موانع و مشکلاتی که در روستاهای غرب کشور وجود دارد، اما روستاییان به زندگی و آینده خود امیدوار هستند؛ البته تلاش‌های مردم نیکوکار و مسئولان هم در به وجود آمدن این حس، بی‌تاثیر نبوده است.

به طور مثال، گروه جهادی «منتظران خورشید؛ طی سال‌های اخیر، فعالیت‌های گسترده‌ای را در روستاهای غرب کشور آغاز کرده است؛ طوری که هم‌اکنون این گروه مردمی در حال ساخت یک دبیرستان دخترانه و خوابگاه در روستای شریف‌آباد است و حتی مسئولان هم قول داده‌اند امسال، چند مرکز درمانی در منطقه چهل‌چشمه افتتاح کنند.

هم‌اکنون، گروه‌های مردمی و مسئولان، مشغول کمک به هموعان و هموطنان خود در این روستاهای دورافتاده هستند، اما با توجه به حجم بالای مشکلات این روستاها، همچنان روستاییان این خطه به حمایت‌های هدفمند و هماهنگ بین مردم و مسئولان نیاز دارند.

امین جلالوند / گروه جامعه